

حاملین توسعه و احیاء، از احیاء آمرانه تا بازسازی مشارکتی

مورد پژوهشی (بررسی سه نمونه توسعه و احیاء با تاکید بر نقش حاملین آن)

دکتر مهرداد تابان، پژوهشگر^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۲۱

چکیده:

امروزه توسعه و احیاء کالبدی، در قالب پروژه‌های مختلف ساختمانی اعم از ساختمان‌های جدید و یا پروژه‌های بازسازی، بهسازی و نوسازی در بافت‌های تاریخی در مناطق مختلف دنیا اجرا می‌شود. نحوه و میزان مشارکت مردم، فعالیت فنی کارشناسان و عملکرد مدیریتی مسئولین به عنوان حاملین هر نوع توسعه و احیاء، روابط و نوع همکاری آنها از پارامترهای مهمی است که توجه به آن می‌تواند در موفقیت یا شکست هر پروژه ساختمانی نقش اساسی داشته باشد.

با توجه به این امر و اعتقاد به نقش کلیدی تقسیم وظایف مناسب در هر پروژه اجرایی به منظور تضمین آینده پروژه، تحقیق حاضر چند نمونه کار انجام شده در این زمینه را بررسی و با مقایسه آنها به دنبال دستیابی به نتیجه ای قابل استناد می‌باشد. در نهایت تحقیقی به دنبال این رویکرد است که توسعه پایدار بدون ایجاد ساختار مطلوب برای فعالیت حاملین احیاء و مشارکت آنها امکانپذیر نیست. در احیاء بافت‌های تاریخی و احیاء کالبدی فضاها و یا ایجاد آن، پایداری وقتی اتفاق می‌افتد که حضور مردم چشمگیر باشد و این حضور وقتی نمایان است که در فرآیند طراحی، ساخت، مدیریت و برنامهریزی اقتصادی-کالبدی-فرهنگی نقش آفرین باشند. اگر مردم در فرآیند ساخت و ساز نقش داشته باشند و کارفرمایی پروژه از دولت به مردم سپرده شود اولاً کارشناسان برای انجام عمل کارشناسی از قید و بندهای دولتی آزاد و دارای اختیارات تام می‌شوند، ثانیاً مردم جزئی از فرآیند ساخت و اجرا می‌شوند و ثالثاً دولت نقش مهم خود یعنی سیاست گذاری و حمایت را ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی:

حاملین توسعه، مردم، دولت، کارشناسان، مشارکت

مقدمه

در حال حاضر پس از طی شدن زمانی چند برابر زمن برنامه ریزی سده در اکثر پروژه‌های ساختمانی، در بهای استفاده کنندگان از قضا و حتی عوامل سازنده از نتیجه کار راضی نیستند. در شرایط امروز کشور، می‌توان دید که عدم اعتقاد به نیروی مردم و عدم اعتماد مردم به مدیران کشوری، در مجموع موجب شده است که همراهی و همکاری مردم با مسئولین در هاله ای از ابهام قرار گیرد.

استفاده از توان مدیریتی، کارشناسی، اقتصادی، اجتماعی و اجرایی مردم در احیا یافت تاریخی، موضوعی است که به طور عمده در دهه های اخیر محل نزاع صاحب نظران و دست اندرکاران امر احیای یافت و بناهای تاریخی بوده است. برای مسؤلان این سؤال مطرح است که آیا مردم شناخت درستی از یافت دارند که بتوانند در حفاظت و احیای آن نقش موثری ایفا نمایند؟ آیا مردم واجد صلاحیت کافی برای انجام این کار هستند؟ آیا در مردم توان انجام این امر وجود دارد؟ طرح چنین سؤالاتی موجب شده است که مسؤلان برای رجوع به مردم در امر احیا و حفاظت، دچار تردید جدی باشند.

دولت و مجموعه مسئولین (در مقیاس محلی و کشوری) نیز، نوعاً با توجه به شرایط تاریخی اقتدار گرا هستند (هم در نظر و هم در عمل). نحوه اعمال این اقتدار گرایی هم متأسفانه با قدرت همراه بوده است. این نگرش، نمی‌تواند واجد نگاه ساختاری به مقوله مشارکت و همکاری باشد، چرا که مشارکت ذاتاً با حضور مردم در ساحت قدرت که ملاک انتخاب قدرت را تحت تاثیر قرار می‌دهد همراه است و به عبارت دیگر ساختار شکن قدرت است و شکستن قدرت از نگاه مسئولین، اقتدار دولت را تضعیف می‌کند و این با تفکرات و اعمال مدیریت دولتی ما، همخوانی ندارد. از سوی دیگر دولت با انفجار انتظارات مردم روبروست در سورنیکه واقماً توانایی تامین آنها ندارد. از طرف دیگر ساختار کارشناسی دولت نیز متأسفانه، توان پاسخگویی به نیازهای ساختاری و کارشناسی مقوله توسعه و احیاء را ندارد بنابراین دولت نقش کارفرمایی مقتدر را بر عهده دارد و با توجه به وظایف مختلف و متنوعی که بر عهده اش می‌باشد نمی‌تواند به صورت کامل بر پروژه تسلط و اشراف کارشناسی پیدا کند.

مردم نیز به دولت اعتماد نداشته، از کارهای انجام شده در یافت راضی نیستند و در نهایت آمیدی به اصلاح وضعیت یافت با روند فعلی ندارند. لذا ضمن شانه حالی کردن از زیر بار مسئولیت، تمام وظایف و مسئولیت ها را به عهده دولت می‌گذارند. آنها با وجود علاقه ای که به یافته‌های تاریخی دارند به دلیل کمبود امکانات و رفاه عمومی در یافته‌های قدیمی تمایل کمتری به زندگی در آن از خود نشان می‌دهند و افرادی هم که به دلایل مختلف به زندگی در این مناطق ادامه می‌دهند به دلیل اینکه نمی‌توانند چه بر سر خانه‌ها و محل‌هایشان در طی مراحل بازسازی و احیا خواهد آمد کمتر تمایلی به مشارکت و همکاری در امر بازسازی دارند.

کارشناسان نیز که از یک سو با مردم در ارتباط هستند و از سوی دیگر باید جوابگویی دولت باشند در این میان نمی‌توانند به خوبی نقش خود را ایفا نمایند. در اینجا با دو گروه از کارشناسان روبرو هستیم. گروه اولی که بیشتر کارشناسان دولتی هستند و نوع نگرش و رویکرد آنها عمدتاً در جهت تقویت دولت و تحقق خواسته‌های مردمی است و گروه دوم که بدنیال استقلال نسبی در فرآیند کار کارشناسی است به دلیل عدم بهره وری از حداقل امکانات، در مواجهه با دولت دچار شکست می‌شود و

نتیجه قهری موارد فوق، احیاء و بازسازی را به سمتی سوق می‌دهد که نقش کارشناسان در فرآیند احیاء کم رنگ شده و استقلال ذاتی خود را در این فرآیند از دست می‌دهند. کارشناسان در این میان در فضای کاملاً انتراسمی و به دور از واقعیت، برای دیگران تصمیم می‌گیرند. توان تولید اندیشه (و یا به عبارتی تفکر حیا) در آنها کمتر وجود دارد و به بفت به عنوان سوژه می‌نگرند. این نوع نگاه، کارشناسان را به نوعی بر روی حفظ وضعیت موجود سوق می‌دهد و این نگاه فاقد هرگونه آینده نگرایی است. با این شرایط، کارشناس، با نگاه نخیه گر و عدم توجه به خواست مردم و فاقد خلاقیت و برنامه ریزی مداوم، نمی‌تواند حاصل اصلی احیا یافت باشد (حیایی که مهم ترین هدف آن احیاء زندگی مردم است).^۱ کارشناس، اگر با عقاید فوق بخواهد در امر احیا یافت شرکت کند بدون توجه به خواست مردم و بر اساس نظرات دولت در مورد مردم تصمیم می‌گیرد.

آنچه اکنون در کشور اجرا می‌شود ترکیبی از ساخت و سازهای اقلیتی است که نه بر پایه نظر کارشناسان است و نه حتی خواسته مردم و استفاده کنندگان از قضا را بر آورده می‌کند.

نگاهی پرسشگرانه به موارد بالا این سؤالات را در ذهن بر می‌انگیزد که:

- آیا با حضور مردم احیا یافت تاریخی می‌تواند به صورتی بهتر محقق شود؟

- تجربیات انجام شده در زمینه کار با مردم در جهان در زمینه ساماندهی محیط کالبدی چه نتایجی به همراه داشته است و چگونه می‌توان از آن نتایج به بهترین نحو استفاده نمود؟

در واقع از تمام عوامل موثر در موفقیت و یا شکست کلیه عملیات بازسازی و احیاء، مسائل مربوط به همکاری و تقسیم وظایف حاملین آن یعنی مردم، دولت و کارشناسان می‌تواند مکانیزمی بیافریند که به راحتی در ساخت و سازها اعم از جدید و قدیم کاربرد داشته باشد که رسیدن به این ساختار نتیجه این تحقیق می‌باشد.

انتخاب نمونه‌ها بر اساس نقش حلیسین احیاء (مردم، دولت و کارشناسان) صورت گرفته است.

اولین نمونه «باززنده سازی» محله ماره باریس است که توسط دولت انجام شده است و نتایج حاصل از انجام کار، نقش مدیریت دولتی در احیا یافت را رقم می‌زند.^۲

نمونه دوم «بازسازی» روستای گورنا در قاهره است که با محوریت کارشناسان (حسن فتیحی و همکاران)، همکاری مردم و کارشناسی دولت انجام شده است و نتیجه کار، جایگاه کارشناسان را در فرآیند بازسازی مشخص می‌کند.^۳

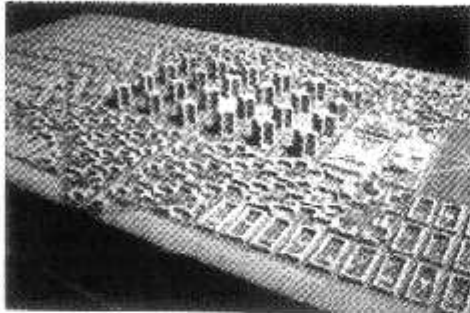
نمونه آخر، پروژه «توسازی» ساختمان سازی در مکزیک است که با محوریت مردم و همکاری کارشناسان و عدم دخالت ناپذیری دولت در مدیریت کار، انجام شده است و دست‌آورد آن، میزان نوبت در واگذاری، امر احیاء به مردم رانسان می‌دهد.^۴

روش انجام پژوهش به صورت تلفیق تحقیق کمی و کیفی می‌باشد بنابراین با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی در ابتدا به معرفی پروژه‌های مذکور، مراحل اجرایی و نحوه مشارکت حاملین توسعه طرح‌ها پرداخته می‌شود و سپس با ارزیابی نقاط قوت و ضعف آنها و جمع بندی ویژگی‌های هر یک، و استفاده از تجربیات محقق و قرارگیری او در فرآیند تحقیق به عنوان بخشی از کار علمی در رسیدن به لگوی

اقدامات اصلاحی و طرح های پاکسازی در ماره

لوکوربوزیه^۱، در پلان طرح جامع پاریس، در سال ۱۹۲۵، پیشنهاد تخریب بخش وسیعی از پاریس مرکزی را داد و بدین ترتیب بخش وسیعی از محله ماره، در سال های نخستین دهه ۱۹۳۰، تخریب شد. (ایت بزرجی که نا زمان ساخت مرکز جورج بمبسدو^۲، خالی ماند). پاکسازی های بعدی، به دلیل رکود سال های دهه ۱۹۳۰ و پس از وقایع جنگ جهانی دوم، متوقف ماند (Tiesdell & Oc & Heath, 1996: 102-103).

در سال ۱۹۶۵، ماره نخستین متنازه می حفاظت شده ی تاریخی فرانسه



تصویر شماره ۳- طرح لیکو، روز بعد در محله ماره (athenacam.ch/images/Corbusier, 2007)

و در بزرگترین ۱۲۰ هکتار زمین بود. برای امامان از اینکه هویت ماره حفظ می شود، کلیه اصلاحات و تغییرات بر روی ساختمان های داخل مناطق حفاظت شده تاریخی، باید از سوی مقامات دولتی انجام می گرفت. به علاوه، مقامات دولتی قدرت کامل بری اعمال تخریب یا حفاظت هر ساختمان، یا بخشی از آن، را در اختیار داشتند. به عبارتی، بر اساس قوانین رسمی دولت یا مدیریت متمرکز خود، تنها مرجع مختار تغییر و تحول در محله، به شمار می آمد.

به دنبال این تحولات و تصویب قوانین، طرح باززنده سازی ماره، شکل گرفت و دولت، به عنوان تنها مرجع قانونی، متصدی اجرای طرح، در سال های دهه ۱۹۶۰ میلادی شد (Tiesdell & Oc & Heath, 1996: 104).

در این زمان، یک طرح مرمت اساسی و نوسازی به روش پاکسازی گسترده ساختمان های انکل وار^۳، برای مرده مطرح شد. این روش عبارت بود از یک پاکسازی کالبدی و حذف گسترده های انکل وار و اضافاتی که از زمان انقلاب فرانسه در ماره ایجاد شده بود، در نتیجه حیاط ها و باغ ها می توانستند دوباره زنده شوند و به جایگاه خود برسند (۱۰۴).

مبانی نظری طرح، بازگرداندن محله به چهره ای شبیه به سال های ۱۷۳۰، بنا حیاط ها، میدان ها و باغ ها و البته با بستری سواره و پارکینگ، را دنبال می کرد و البته این طرح به قیمت حذف ویژگی های سنتی و نادیده گرفتن جمعیت زنده ی ساکن در منطقه، صورت می پذیرفت.



تصویر شماره ۴- انیا با سقف بازگرداندن محله به چهره اولیه آن (Virtual Tourist, 2007)

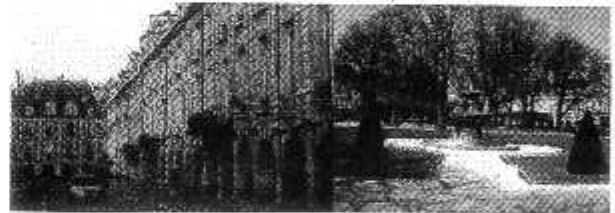
مناسب، در خصوص رابطه حاملین احیاء یعنی مردم، دولت و کارشناسان صورت پذیرفته است.

نمونه موردی اول: پروژه ماره

حفاظت، مرمت و احیاء محله ی تاریخی ماره^۴ در پاریس، تجربه ارزشمندی است که می تواند به عنوان یک نمونه ی قابل استناد و معتبر برای تجربه های مشابه، مورد توجه قرار گیرد. لذا، در ادامه ضمن بیان کوتاه تاریخچه ی محله ماره، وضعیت قبل از باززنده سازی^۵ این محله ی تاریخی و پروژه احیاء آن، ارائه می گردد و سپس ساختار این طرح بزرگ و پرهزینه، که با تصدی دولت وقت فرانسه به اجرا درآمد و دولت با پول و قدرت خود به عنوان یک پیمانکار قوی در آن ایفای نقش نمود، تشریح شده و در قالب یک تحلیل نقد گونه مورد بررسی قرار می گیرد.

تاریخچه ماره

ماره یک محله قدیمی و شاخص در شهر پاریس است. این محله، با بناهای باشکوه کاخ مانند، به جا مانده از قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی، در واقع خانه های مجلل شهری نجیب زادگانی است که در یک تلاف تودرتو، با کوچه ها و خیابان های باریک، حیاط های شهری و خانه های کوچک، گره خورده است. ترکیب این خانه های شاخص و دیگر خانه های محله، شخصیت کالبدی بافت محله را شکل می دهد (Tiesdell & Oc & Heath, 1996: 102-103).



تصویر شماره ۱- رویال کاخ، متعلق به دوران هنری چهارم (از ۱۶۰۵ تا ۱۶۱۲) (Virtual Tourist, 2007)

در طول قرن ۱۹، منطقه به شکل یک محله ی صنعتی فقیرنشین با صنایع و مشاغل گوناگون، که خانه های مجلل ماره را احاطه کرده بودند، درآمد. به همان سرعت که صنایع دستم، توسعه می یافت و جمعیت متراکم تر می شد، از حیاط ها و باغ های زیبای خصوصی کاسته می شد. در عین حال تسهیلات و خدمات رفاهی و بهداشتی مورد نیاز جمعیت ساکن، با همان شیوه های قدیمی و بدون توجه به نیازهای جدید، ارائه می شد. محله ماره، علاوه بر تغییرات کالبدی، با تحولات اجتماعی نیز مواجه بود؛ به گونه ای که با شلوغ تر شدن محله و نامناسب بودن آن برای سکونت، کم کم جمعیت اصیل محله، که توانایی تهیه مسکن را در مناطق بهتر داشتند، محله را ترک کردند و جای خود را به طبقات دیگر، از جمله طبقه ی فقیرتر یا افشار خاصی از جمعیت (۱۰۶).



تصویر شماره ۲- عکس هوایی ماره (Google earth pro, marak)

در سال های ۱۹۶۹، این نتیجه حاصل شد که اجرای روش پیشنهادی، یک استراتژی غیر مردمی است که با تخریب اجتماعی همراه است. از آن پس اصلاحات بعدی بر روی پلان ها کم رنگ تر شد و برای جو زنده و اجتماع مختلط ماره، احترام بیشتری در نظر گرفته شد. در واقع هدف دیگر احیا صرف کلبدی ۱۰۰۰ ساختمان نبود، بلکه پایدارسازی و حفاظت از ویژگی های مختلط سنتی منسقه بود (۱۰۶).

بودجه کلی طرح توسط دولت تامین می شد و در خصوص برخی از ساختمان های ثبت شده ماره، که شامل ویژه ای ۱۰۰۰، یک توافق نامه رسمی بین مالک و مقامات ایالتی منعقد شد که طبق آن مالک به خاطر همکاری ۵۰٪ از هزینه های صرف شده برای تعمیرات و اصلاحات را می توانست از طریق دولت تامین کند و در عوض ساختمان ه نمی توانستند بدون موافقت دولتی ترمیم داده شوند.

هزینه های که می بایست توسط خود مردم تامین می شد نیز قابل توجه بود و به دلیل هزینه بالای طرح احیا کالبدی، بسیاری از ساکنان بومی که قادر به تامین هزینه جهت حفظ مالکیت خود نبودند، به ناچار واحدهای خود را به دولت واگذار کردند و به همراه جمعیتی که واحدهای آنها مشمول طرح پاکسازی گسترده ساختمان های انگل وار شده بود، ناگزیر از ترک منطقه شدند (۱۰۵).

مهاجرت ساکنان اصیل از بافت های قدیمی به مناطق دیگر و حومه شهر، عملاً مناطق واقعی بافت را خالی از سکنه کرد. این مهاجرت که موج ۱- با این امران قدرت خرید در داخل محله و حذف اصلاحات و تعمیرات بخش خصوصی در داخل بافت شد، سبب افت ارزش خانه ها در داخل بافت و سرانجام جایگزینی جمعیتی از اقشار متوسط و فقیر و یا گروه های دیگری از جمله زنان تنها و افراد مجرد، در داخل بافت گردید، که عملاً در هنگام اجرای طرح احیا به عنوان «جمعیت ساکن» تلقی می شدند.

یک تفاوت بزرگ میان «جمعیت بومی» و «جمعیت ساکن» وجود دارد! جمعیت گروه اول، حتی اگر در بافت قدیم زندگی نمی کنند، برای هویت و شخصیت تاریخی مکان زندگی خود، ارزش قائلند و به دلیل توانایی اقتصادی، تمایل به سرمایه گذاری و حفاظت آنها دارند، اما جمعیت دوم که تصور آرمانی آنها از زندگی، خانه های حومه شهر است، به ناچار و به دلیل نتوانی اقتصادی در داخل بافتی قدیمی ساکن شده اند و نسبت به شخصیت تاریخی آن بی تفاوت هستند.

این طرح ها با عملی که جنتریفیکیشن^{۱۲} نامیده می شود به اجرا می آید، چنانکه ایلپارد^{۱۳} اشاره می کند که بسیاری از شکایات طرح جنتریفیکیشن از سوی ساکنان ابتدایی ماره بوده است. (Tiesdell & Oc & Heath, 1996: 97-98).

سرانجام ماره

در حفاظت و نوسازی محله ماره، جایگزینی مردم لیت در بافت، علی رغم نوسازی موفق - البته با هزینه گزاف - از نظر اجتماعی موفقیت ناچیزی کسب نمود، چنانچه شعار «حفاظت معادل تبعید»، که در دهه ۸۰ ماره پاریس مصباح شد، در مورد ماره نمود عینی یافت.

در نتیجه ی عدم موفقیت این طرح، انتقاداتی به دولت فرانسه وارد شد؛ منتقدان بر این باور بودند که حفاظت در فرانسه و به خصوص در پاریس، تأثیرات مشابهی همچون پاکسازی های هوسمان در دوره ی تاپلون، بر جای گذاشته است و طبقه ی کرگم، با وجود کمبود سکن و

چاره های بالا، دوباره به حاشیه رانده شده اند (۱۰۶). به طور خلاصه پروژه حفاظت، مرمت و احیا محله ماره پاریس، واجد ویژگی هایی است که می تواند به عنوان تجربه ای ارزشمند با قابلیت های خود، اعم از نقاط مثبت و نقاط ضعف، مورد توجه قرار گیرد. در این عین نکات زیر قابل تأمل است:

۱- مبنای کار، یک محله تاریخی را در بر می گیرد که به نظر می

رسد در بحارب باززنده سازی محدوده ی مناسبی باشد.

۲- در احیا کاربری محله، توجه به کاربری مسکونی، به عنوان نوعی از کاربری که تضمین کننده ی تحرک و بویایی محله در طول شبانه روز و رونق بخشی به سایر فعالیت های منطقه است، یک پیشنهاد مناسب برای مصادیق مشابه می باشد.

۳- حاصل اصلی احیا در بافت، دولت سود که با اقتدار و سرف هزینه های گزاف، امر باززنده سازی را از ابتدا تا انتها به صورت کاملاً آمرانه، مقتدرانه و با اختیارات تاه دنبال نمود.

۴- بر اساس قوانین مصوب، اگر مالکی حاضر به بازسازی واحد خود نبود، برای دولت این امکان وجود داشت که با پرداخت وجه کارشناسی ملک مذکور را تصرف و عملیات باززنده سازی را راساً دنبال کند.

۵- به دلیل ناتوانی اقتصادی، اکثر قریب به اتفاق ساکنان بومی محله ناگزیر به واگذاری واحد مسکونی خود به دولت شدند و از منطقه هجرت کردند و عملاً به حاشیه نشینی رانده شدند.

۶- اجرای روش جنتریفیکیشن و یا بیرون راندن ساکنان بومی که مبنای تفکر باززنده سازی بود، هرچند با توجه به خروج ساکنان، که قدرت خرید پایین داشتند و جایگزینی طبقه جدیدی که دارای قدرت خرید بالاتر بودند، می توانست بخشی از هزینه امر باززنده سازی را فراهم نموده و به دولت در تامین هزینه ها یاری رساند، ولی با حاشیه نشین کردن جمعیت بومی از نظر اجمالی طرح ناموفق بود^{۱۴}.

۷- بعد از اجرای طرح باززنده سازی، به تدریج طبقه اجتماعی جدید، که عمدتاً روشنفکران، هنرمندان و سیاستمداران و در یک کلام از طبقه ایت^{۱۵} جامعه بودند، به بافت تزریق شد و بخشی از هزینه طرح بازگردانده شد.

۸- بعد از تغییر بافت اجتماعی، اقدام بازسازی به شدت مورد انتقاد مردم بومی منطقه که حاشیه نشین شده بودند قرار گرفت.

۹- ساختار اجتماعی فرهنگی محله که بخشی از هویت ماره را می ساخت با ورود طبقه جدید اجتماعی به سحله به طور کلی دگرگون شد.

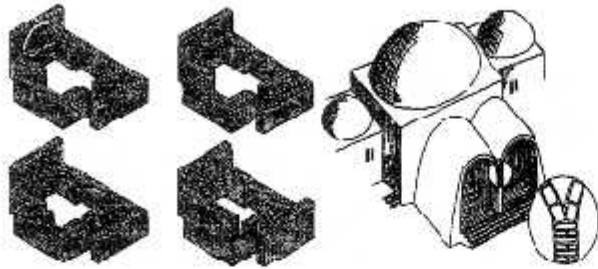
۱۰- ایده باززنده سازی به گفته ییلمنت^{۱۶}، پاکسازی گستره ساختمان های انگل وار بود.

۱۱- طرح اجرا شده شباهت های زیادی با طرح های هوسمان در مرکز پاریس داشت، به گونه ای که هر دو طرح بیشتر به ساختار کالبدی توجه داشتند و پاکسازی و احیا فیزیکی را اصل و هدف طرح برشمردند و به ابعاد اجتماعی و فرهنگی صرفاً در جهت تحقق اهداف کالبدی توجه می شد^{۱۷}.



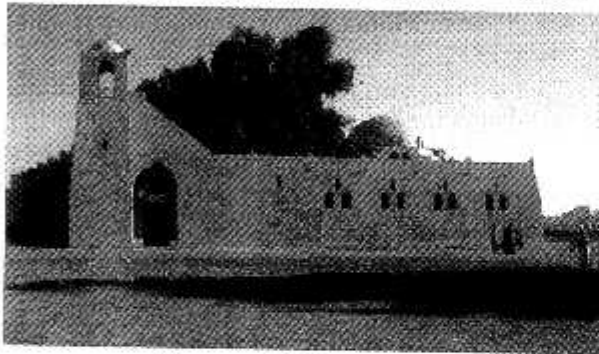
تصویر شماره ۵- تصویر هوایی از حیات ها و بافت ارگانیک محله (Google earth)

سرانجام فتنی توانست با کمک گروهی از استادکاران «نوبیلی» که تیم بنایی او را تشکیل می دادند، قوس خستی را اجرا کند و فن انرا به دست آورد. او با ترتیب دادن نمایشگاه هایی در منصوره و قاهره، موفق شد که خشت را به عنوان ساده ای ارزان، مقاوم و زیبا معرفی کند.^{۱۹}



تصویر شماره ۸- طاق زنی با گل و خشت (Humanity Development Library, 2007)

در ادامه کار احداث ۲۰ واحد مسکونی، به عنوان الگو، جهت آشنایی مردم پاروستای جدید و در عین حال سنجش نظرات و آشنایی بیشتر با روستات و سنت های مردم، به صورت آزمایشی، اجرا شد.



تصویر شماره ۹- مسجدگورنای جدید (New Gourna, 2007)

اما متأسفانه روند اجرایی کار با کارشکنی دولت، با فرستادن تنها یک کامیون و تأخیر در فراسم کردن کله، کند شد که به اخراج تعدادی از کارگران منجر شد.

از سوی دیگر زمزمه هایی از مخالفت مردمی، که بر اساس یک پیوند اجتماعی طایفه ای، وحدت می یافتند و با تغییر مکان گورنا کار خود را از دست می دادند، به گوش می رسید و حتی دسیسه ای مبنی بر شکستن آبرو و به زیر نسبل بردن روستای جدید طراحی و به ریزی می شد که به کمک پلیس محلی و نیروهای سازمان آثار باستانی و با مدیریت فتنی، موقت کنترل شد (فتنی، ۱۳۲۲: ۳۱۰-۳۲۷).

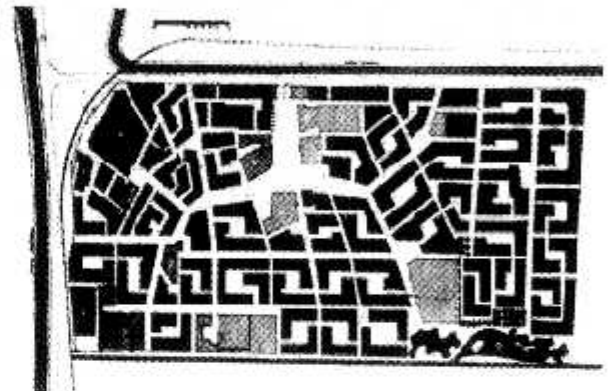
فصل دوم سال ۱۹۴۷-۱۹۴۶

در پاییز سال ۴۶، کار بناهای عمومی با رسیدن کاه، مجدداً آغاز شد. ولی به دلیل تأخیر دولت در فرستادن بودجه برای دستمزد کارگرانی که چندین ماه حقوق نگرفته بودند، کار به مدت دو ماه متوقف شد. به علاوه، به دلیل تطمیع و تهدید روستاییان بی دفاع، از سوی برخی کارمندان صاحب منصب سازمان، برای کارشکنی در اجرای پروژه، عدم همکاری روستاییان شدت می گرفت.

اتفاق دیگری که روند اجرایی پروژه را تغییر داد، شیوع وبا در مصر بود که فتنی مسوولانه به مقابله با آن پرداخت و با حفظ و مراقبت از چاه

نمونه موردی دوم: پروژه ی گورنای جدید

گورنا نام روستایی قدیمی است که در منطقه ی باستانی مصر و در نزدیکی شهر لوکسور^{۲۰} واقع شده است. اهالی این روستا از طریق تونل های زیر زمینی و اتصال به قبور باستانی و سرقت اشیای قدیمی و فروش آنها با قیمت های ناچیز، امرار معاش می کردند. از این رو سازمان میراث باستانی مصر بر این شد که با انتقال مکان روستا و تخریب روستای قدیم، به این معضل پایان دهد. به همین منظور پروژه «گورنای جدید» مطرح شد. با انتخاب حسن فتنی به عنوان مدیر پروژه، برنامه ی زمان بندی پروژه، یک برنامه سه ساله (۱۹۴۷-۱۹۴۵) در نظر گرفته شد که می بايست در پایان کار روستایی کام با ۹۰۰ خانه شخصی و آبپه عمومی برای ۷۰۰۰ سکنه ی روستا، طراحی و اجرا شود.



تصویر شماره ۶- اسکیس های اولیه و سایت پلان نهایی روستا (Archnet, 2006)

سیر تحول زمانی پروژه، از آغاز تا پایان (۱۹۴۷-۱۹۴۵)

فصل اول سال ۱۹۴۶

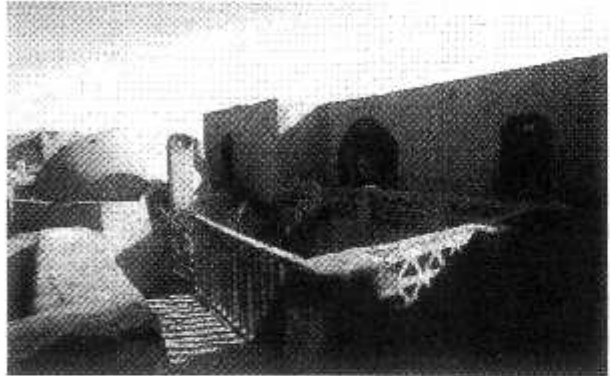
شروع پروژه با طراحی و نقشه کشی های مقدماتی در قاهره و جمع-آوری گروه بنایان و استادکاران، و البته استخدام نیروی انسانی جدید و برآورد مصالح، هزینه ها و نیروی کار انسانی و تجهیزات برای ساخت ۹۰۰ خانه ۳-۱ خانده در هر ساد و احتساب بناهای عمومی، همراه بود.

کار در آغاز، نامکان بایی روستا، با توجه به محدودیت محدوده ی باستانی، انجام گرفت. اگرچه فتنی با نظریه بریدن روست و انتقال یکباره آن مخالف بود، اما شرایط گورنا به گونه ای بود که این اتفاق باید می افتاد. کار اجرایی پروژه، در اکتبر سال ۴۵ م. و با پی ریزی مسجد روستا و جاب نظر سازمان و در مین استقبال مردم آغاز شد.



تصویر شماره ۷- اولین ساختمان های روستا (archnet, 2006)

را مد نظر داشت. از سوی دیگر فتحی به آداب و رسوم و سنن اجتماعی روستا احترام می گذاشت و طرح کلی نیز بر اساس همین سنن ها ارائه شد. سنتی که بر اساس تقسیم روستا به پنج طایفه که در چهار محله زندگی می کردند بنا شده بود و تقسیم های بعدی به دنبال روابط خانوادگی و زندگی جمعی هر گروه از خانواده (دادا)، سه ساله مراتب داشت. این سنت، در طرح روستا نیز به شکل میدان های بزرگ و کوچک عمومی، نیمه عمومی و نیمه خصوصی، و کیفیت معابر رعایت شد (میدان روستا- میدان بادانا- حیاط مرکزی خانواده).

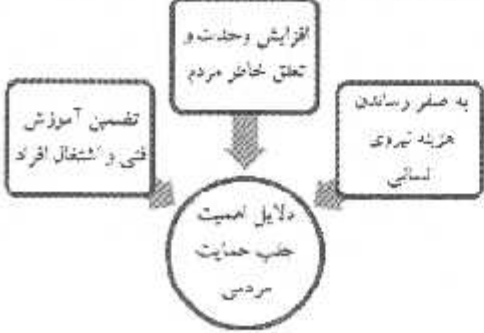


تصویر شماره ۱ - حیاط مرکزی های طراحی شده با توجه به سنت های روستا (archnat, 2006)

هدف سوم: برخورد مسئولانه و چند بعدی نسبت به پروژه
 فتحی به مسؤلیت خاطر خود در پروژه ی گورنا واقف بود (فتحی، ۱۳۷۲: ۳۷). به علاوه ساختمان سازی راه تنها راه رسیدن به توسعه نمی دید، بکه او خود را با موضوع «انسان» درگیر می دید. از این رو او خود را در برابر مسائل مختلف روستا و روستاییان مسؤل دید. و درصدد پاسخگویی برآمد؛ مسائلی چون اقتصاد، اشتغال، آموزش، بهداشت و مبارزه با بیماری، اطلاع رسانی، اوقات فراغت و... بخش اعظمی از اقدامات فتحی. صرف مبارزه، توجیه و اصلاح مضامین شد که مستقیماً به معماری ختم نمی شد، ولی عملاً بر حیات و دوام روستا تأثیر گذار بود.

هدف چهارم: اعتقاد به نظام خودیاری و جلب مشارکت مردمی

فتحی به پیوند معمار با جامعه معتقد بود. فتحی در پروژه ی گورنا، موفقیت هر اقدامی را منوط به حمایت مردم می دانست، زیرا اگر آنها نمی خواستند، پروژه عملاً محکوم به شکست بود، لذا در هر قدمی، به توجیه مردم می پرداخت و سلیقه و نظر آنها را جویا می شد.



نمودار شماره ۱ - دلایل اعتقاد فتحی به پیوند معمار با جامعه

ها را از بنیادهای پمپ های آبی که در روستا کار گذاشت و با همکاری سازمان بهداشت و توجیه روستاییان بر حسب موقعیت اجتماعی شان به موفقیت رسید (فتحی، ۱۳۷۲: ۳۷۲-۳۷۸).

فصل سوم (سال ۱۹۴۷-۱۹۴۸)

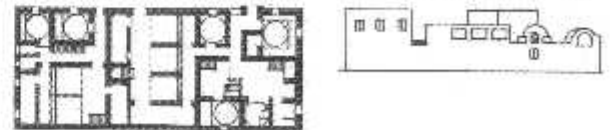
مخالفت روستاییان با پروژه ی گورنا ی جدید، بر اساس آنچه گفته شد، هر روز شدت بیشتری می گرفت. روستاییان سرانجام توانستند با دسیسه های همه جانبه، سد آبیگر راه که از روستا در مقابل طغیان رود نیل محافظت می کرد، شکسته و روستا را در آب فرو برند. کار جمع آوری آب، پس از ده روز، به اتمام رسید و این سیل ساختگی تجربه خوبی به همراه داشت. اما در اثر خشک شدن مجدد، در زمین ترک هایی ایجاد شد که ساختمان های روستا روی آن روان بودند فتحی به ناچار و در جستجوی راه حل مناسب، به ست ایجاد باستانی خود پناه برد و این مساله را از راه ساختن ۶۴۰، در چهارسوی بنا و هدایت آب های سطحی به آب های زیر زمینی، از طریق ریختن ماسه، حل کرد. اما در این زمان، دیگر کارشکنی های سازمان علنی شده بود و فتحی سعی کرد کارفرمایی از سازمان کشاورزان یا سازمان مسکن مصر، بری پروژه پیدا کند که موفق نشد و سرانجام ناچار شد پروژه ی گورنا را تنها با ساختن ۴۶ بنا و در میان تهمت ها و انتقادات بی شمار پس از دو سال و یازده ماه رها کند (۳۳۸-۳۵۱).

اقدامات اجرایی پروژه

فتحی عقیده داشت که در سنت روستایی، مشتری یا مالک خانه، که اغلب توانایی ساختن خانه را تنها یک بار در طول عمرش خواهد داشت، با تعامل و درگیری با پیمانکار، خانه ای مطابق سلیقه و شخصیت خود بنا کند. ولی در اجرای پروژه ی گورنا لازم بود که یک رابطه ی اصولی تر برقرار شود. به گونه ای که تلفیقی باشد از مشارکت مردمی و معماری معمار، که به اجرای طرح منجر شود. بر همین اساس در طراحی پروژه ی گورنا چند نکته حائز اهمیت است که می توان از آنها به عنوان اهداف فتحی در اجرای پروژه ی گورنا یاد کرد:

هدف اول: توجه به اصل پایداری و ادامه حیات در هر اقدام

فتحی عقیده داشت که راز موفقیت طرح، در قابلیت تلاوم و تضمین حیات آن نهفته است. از این رو به مصالح و تکنولوژی استفاده از خشت، ایمان داشت زیرا در صورت، ادامه پروژه، روستایی بار هم می توانست، در گورنا خانه سازی کند و محتاج حضور متخصصین و دولت نمی شد و این تلاوم، نوسازی و گسترش روستا را ضمانت می کرد.



تصویر شماره ۱ - طراحی ساختمان ها با توجه به اصل پایداری و قابلیت تلاوم (Greatbuilding, 2006)

هدف دوم: حفظ هویت و ارزش های سنت روستایی

فتحی در انجام پروژه ی گورنا، هر اقدامی را منوط به حفظ سنت می دانست، او در الگوهای ساختمانی خود سنت ساختمان سازی روستایی

تجربه فتحی از پروژه ی گورنا

ده سال بعد که فتحی به گورنا بازگشت، هنوز ۴۶ ساختمان او یا برجها بودند، اما خالی از سکنه و تعداد اندکی بی خانمان در خانه ها سکونت یافته بودند و از مدرسه ی ... راه ی گورنای جدید استفاده می شد. وضع روستائیان بحرانی تر شده بود، ولی حتی یک ساختمان دیگر هم ساخته نشده بود (۲۰۰۴).



تصویر شماره ۱۲ - گورنای جدید (New Gourna, 2007)

اما برخلاف باور مسؤلان، فتحی دلایل ناکامی را در روش کار استفاده از خشت سنتی و طاق خشتی نمی دید. او به عقاید خود و به آنچه که انجام داده بود ایمان داشت و دلیل شکست پروژه را در کارشکنی دولت و مخالفت مردمی می دید، که سلاح خود را نمی توانستند تشخیص دهند. فتحی در پایان کتاب خود دو نصیحت ارزشمند را که حاصل تجربه او

در پروژه ی گورناست با دیگر معماران در میان می گذارت:

اول آنکه، یک معمار خلاق که اهداف و لایسی در ارتقا غرور ملی و خدمت به کشورش دارد، باید بداند که «سستی، میل به یک زندگی آرام، مسائل مادی، تردید از رنجاندن دیگران و حتی یک ترس ساده، همه و همه به معمار خلاق اندرز می دهند که از دیدگاه خود روی بگرداند و همانند دیگران سعی کند که قابل اعتماد باشد. همه ی افراد خلاق باید این مبارزه درونی را تجربه کنند، اما وقتی معمار این فکر خود را به ساختمان حقیقی تبدیل کند آنگاه می فهمد که مبارزه اش بیرونی هم هست» (فتحی، ۱۳۷۲: ۳۵۶-۳۵۷).

و دوم آنکه انجام پروژه هایی چون بازسازی روستایی، که پروژه ای فراتر از گورنا و سازمان آثار باستانی است، بیش از آنکه اقتصادی و فنی باشد یک پروژه انسانی است و به افراد و سیستم های اجتماعی روستا باز می گردد و چیزی در حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد درآمد ملی توسعه را در کشورهای جهان سوم می بلند در چنین پروژه هایی «اگر حل مشکل معماری رضایتی همچون بالا رفتن از کوه را دارد، همکاری با دیوانسالاری چیزی جز راه رفتن در یک باتلاق خطرناک نیست و من اگر بخواهم به مبارزه ادامه دهم باید کارفرمای خود باشم» (۲۵۶-۲۵۷). به طور کلی در خصوص پروژه گورنا می توان گفت: مگر کارشناسان به رسالت حرفه ای خود واقف باشند در فرایند ساخت و ساز شهری و روستایی سعی می کنند نقش بی بدیل خود را به نحو احسن اجرا نمایند نقش کارشناس برای موفقیت پروژه و همچنین ایجاد تعادل بین کارفرما و بهره بردار بسیار تعیین کننده است و شرط مفدماتی ایجاد این تعادل، جلب اعتماد مردم است. وظیفه الگوسازی به عهده او گذاشته شده است این رسالت الزامات زیادی را می طلبد که چسارت و جرأت اولین قدم آن است، و این مهم با جیگیری بهره بردار پس عنوان کارفرمای

فتحی در عملیات اجرایی پروژه، همه نیروی خود را به کار بست که وحدت میان مردم - معمار - استادکار را به عنوان ارکان اصلی سازنده برقرار سازد. اما همواره در غول نجام کار، یک نیروی مخرب بالاسری وجود داشت، که مانع از شکل گیری یک پیوند سالم می شد و این نیروی موثر چیزی جز «انگاز دولت در اجرای پروژه نبود.

سرانجام گورنای جدید و دلایل آن

در پروژه ی گورنا، دولت کارفرمای طرح بود و فتحی به عنوان معمار، در عمل یک واسطه میان دولت و مردم بود. برای درک بهتر شرایط لازم است که نوع روابط حاکم بررسی شود:

- رابطه دولت و روستایی

«وعی رابطه خدا- بندگی میان دولت و روستاییان حاکم است؛ به این ترتیب که روستایی دولت را خدای، خدایان می انگازد، از دولت می ترسد، از دولت اطاعت می کند و گهگاه در خواست مرحمت دارد. ولی هرگز خود را در کنار دولت و همکار دولت قلمداد نمی کند» (۲۰۵)

از سوی دیگر دولت به روستایی نظر بندگی دارد. دولت برای روستایی تصمیم می گیرد، بدون آنکه او را در این تصمیم دخل کند. خانه اش را ویران می کند و یا برایش کمک می فرستد، اما او را شایسته دریافت این حق نمی داند. از این روست که همواره پرداختن به طرح های روستایی، نوعی هدر دادن بودجه دولت تلقی می شود و به سرانجام نمی رسد.

بنابراین ما در اینجا یک مثلث داریم که تشکیل شده از معمار، دولت و روستایی، که دو سر آن یعنی دولت و روستایی همواره در توافرنند. از این روست که موفقیت و شکست طرح عملاً به توانمندی معمار در برقراری رابطه میان دولت و روستایی بر می گردد.

- رابطه معمار و روستایی

این رابطه می تواند به طور فصری یک پیوند سالم باشد. به شرط آنکه روستایی از سوی معمار توجیه شود و معمار در مقامی قرار نگیرد که خود به عنوان یک محور دولتی عمل کند. اما متأسفانه موقعیت روستای گورنا به گونه ای بود که فتحی بی رغبت همه تلاش هایی که در برقراری پیوند با مردم به کار بست، نتوانست در نهایت آنها را توجیه کند و اعتماد آنها را به خود جلب نماید (۳۵۸).

- رابطه دولت و معمار

دولت در واقع حکم کارفرما را برای معمار دارد؛ به این شکل که «صاحب منصبان دولتی اجرای پروژه های عمرانی را به مشاوران معمار خود واگذار می کنند و معماران نیز کار را به پیمانکاران و شرکت های کوچکتر می سپارند» (فتحی، ۱۳۷۲: ۱۸۴). از سوی دیگر، سیستم بوروکراسی اداری و کاغذ بازی های رایج، عملاً دولت را به یک کارفرمای ضعیف بدل می کند.

بنابراین در بررسی تجربیات گورنا می توان دریافت که نه تنها فتحی موفق نشده که پیوند مستحکمی میان خود با دولت و روستائیان برقرار کند؛ اگر چه در سقالتی از کار این پیوند به وجود می آمد، بلکه دولت و روستائیان از نو راه جداگانه و متضاد باهم، ولی با هدف مشترک، موفق شدند پروژه ی گورنای جدید را با شکست و توقف مواجه کنند.

اصل اول: معمار - سازنده

الکساندر بر این باور است که تفکیک وظایف میان معماران که با سا طراحی می کنند و پیمانکاران که آرا می سازند ناممکن است (Alexander, 1985: 65)

چومی (۱۳۷۹: ۱۲۴) معتقد است که همسنگی میان آموزش معماری و معماری که در شرایط امروز رقیب خورده است، این است که «معماران ساختمان ها را نمی سازند بلکه بناها و نجاها آن را می سازند.» در واقع، پیشی از سوفت ترین ساختمان هایی که در این قرن ساخته شده اند، خانه های سفارشی بوده اند که ویژگی آنها، رابطه ی نزدیک میان کارفرما و طراح است. موارد دیگری در معماری داخلی، معماری و منظر که امروزه آنها را شکست در طراحی به حساب می آورند در شرایطی طراحی شده اند که یک خلا اجتماعی و اداری میان استفاده کننده و طراح وجود داشته است (لنگ، ۱۳۸۱: ۷).

خانه یک شی بی جان نیست، عاطفه دارد، رشد می کند و شخصی است. هر خانه در واقع پاسخ به مجموعه ای از نیازها و عملکردهاست، پستخکویی به این نیازها تنها با پیوستگی طراحی و ساخت امکان پذیر است. برای طراحی و ساخت یک خانه نظامی مورد نیاز است که در آن طرح مستقیماً به بنا تبدیل شود، از این رو قدرت معمار و سازنده، قدرت طراحی و ساخت، باید در یک روند به یکدیگر ملحق شوند. از آنجایی که هر خانه با خانه ی دیگر متفاوت است و نمی توان از یک فرمول واحد برای ساخت همه ی خانه ها استفاده نمود، بسیاری از جزئیات در هنگام ساخت آشکار می شوند و برای تصمیم گیری، در مورد آنها به دانش معمار نیاز هست، از این رو معمار باید در هر روز ساخت در محل حضور داشته باشد (Alexander, 1985: 66-70).

در پروژه مکزیکی این امر اجرا شد، طرح و ساخت به طور کامل در اختیار گروه بود. گروه هر روز با خانواده ها در تماس بود و هرچه به نظر لازم بود، بدون واسطه انجام می شد. اختیارات و وظایف گروه، در این پروژه شامل موارد زیر بود: ۱- برنامه ریزی که در تمام سطوح با کمک مردم انجام شد. ۲- منطقه بندی فضا. ۳- تقسیم بندی قطعات زمین. ۴- طرحی خانه ها و فضا به عنوان معمار. ۵- مهندسی سازه. ۶- انتخاب مصالح و انجام آزمایشات لازم. ۷- تولید. ۸- اجازه ساختمان. ۹- ساخت به عنوان پیمانکار. ۱۰- حسابداری. ۱۱- دریافت وام (Alexander, 1985: 81-84)

اصل دوم: محوطه های ساخت

در جامعه ی امریزی، فرآیند ساخت کاملاً متمرکز است و تولید قطعات، نظارت و کنترل مراحل ساخت در مکانی خارج از محل فرارگیری خانه ها انجام می شود. این امر موجب می شود که سازنده هیچ ساخنی از محیط، ویژگی ها و نیازهای آن نداشته باشد. در صورتی که برای یک خانه سازی صحیح لازم است که کار نظارت و کنترل از نظر جغرافیایی و مکانی در بطن جامعه، شهر و یا منطقه ای باشد که خانه ها در آن ساخته می شوند، روش استفاده از «محوطه های ساخت» جایگزینی برای این سیستم متمرکز است. نتیجه ی این محوطه های ساخت تمرکززدایی فعالیت های ساخت است (۹۴).

کارشناس (کارشناس بنید براساس نظرات و دیدگاه های بهره بردار به طراحی بپردازد و نه بر اساس مصلحت دولت) و قرار گیری بهره بردار در فرآیند ساخت محقق می شود. (یزدانقر، ۱۳۸۷: ۱۸۱)

پروژه مکزیکی

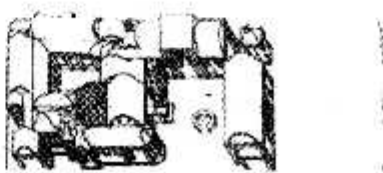
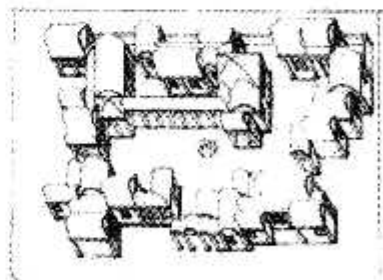
در سال ۱۹۷۵ کریستوفر الکساندر پذیرفت که در مکزیکی شمالی پروژه ی طراحی و ساخت ۲۰ خانه با مساحتی در حدود ۶۰ تا ۷۰ مترمربع را اجرا نماید، به نحوی که هر خانواده خود خانه ی خود را طراحی کرده و بسازند. قیمت در نظر گرفته شده برای هر خانه یک سوم قیمت یک خانه در آن منطقه در نظر گرفته شده بود. پروژه از طرف ایالت و دانشگاه کالیفرنیا به الکساندر پیشنهاد شد و الکساندر به شرطی آن را پذیرفت که در انجام کار اختیار تاه داشته باشد.

حدود اختیارات، مسئولیت ها و توانایی های گروه، که مورد تایید دولت محلی قرار گرفته بود، شامل برنامه ریزی، حوزه بندی، طراحی، سازه، آزمایش و انتخاب مصالح، ساخت و تصویب وام بود. در این پروژه قدرت همه ی ادارات مختلف در یک گروه متمرکز شده و همه ی تصمیمات بر عهده ی یک گروه بود.

روند اجرای پروژه

الکساندر در این پروژه، روندی را طراحی نموده بود که استفاده کنندگان مهم ترین نقش را در آن ایفا می کردند و شان و احساس انسانی مهم ترین عامل آن بود. او برای اجرای این پروژه هفت اصل کلی را در نظر داشته است و بر این باور است که این اصول بنیادین، قابلیت استفاده در تمام دنیا و برای ساخت تمام خانه ها را دارا هستند. این اصول (Alexander, 1985: 79) عبارتند از:

- اصل اول: معمار - سازنده
- اصل دوم: محوطه های ساخت
- اصل سوم: طرح گروهی محوطه ی عمومی
- اصل چهارم: طراحی خانه های فردی
- اصل پنجم: ساخت گام به گام
- اصل ششم: نظارت بر هزینه
- اصل هفتم: ضرب آهنگ انسانی فرآیند ساخت

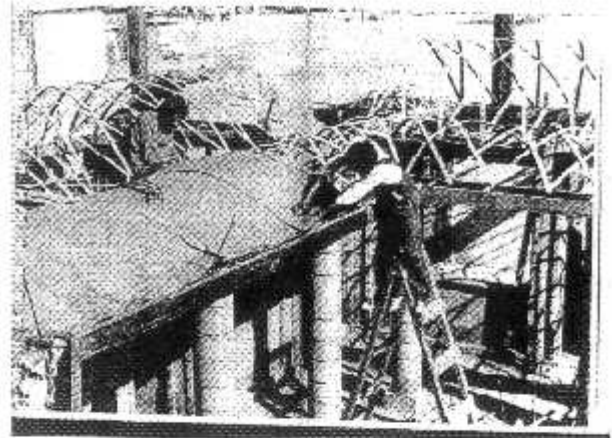


اصل معمار- سازنده جهت تمرکز زتابی، نیرو و اصل محوطه های ساخت جهت تمرکز زدایی مکانات فیزیکی تدوین شده اند. در پروژه مکزیک، روند ساخت به سه دلیل خائن اهمیت بود:

۱- برای ساختن بناهای مورد نظر، با طراحی های فردی و سازندگانی که هیچ تجربه ای در ساختمان سازی نداشتند، یک روند جدید طراحی لازم بود که تمام مراحل کار را در برگیرد و در عین حال به اندازه ی کافی ساده و شفاف باشد.

۲- برای ساختن ساختمان هایی انسانی، ساده، شاد و معصوم، به یک روش کاملاً جدید نیاز بود که با شرایط کسب و کار، مکانیکی زمان ها، هماهنگ شود. برای اتمام هر خانه با قیمتی معادل ۳۵۰۰ دلار لازم بود که روشی ابداع شود که هیچ پولی بیهوده خرج نشود و برای ساخت هر چیز از ارزان ترین روش استفاده شود (Alexander, 1985: 100).

در طول انجام این پروژه مشخص شد که این محوطه های ساخت نه تنها نقش اساسی در فعالیت های فیزیکی و ارتقا روش های ساخت دارند، بلکه مکانی برای رفت و آمد مردم و مدلی اساسی برای طراحی خانه هایشان است. به این دلیل در این پروژه، ساخت محوطه های ساخت نیاز به دقتی حتی بیش از خود خانه ها داشت. در حقیقت قب اجتماع بود و جایگزین خانواده ها به عنوان مکانی که درست ساخته شده است، می دیدند (۱۰۷).

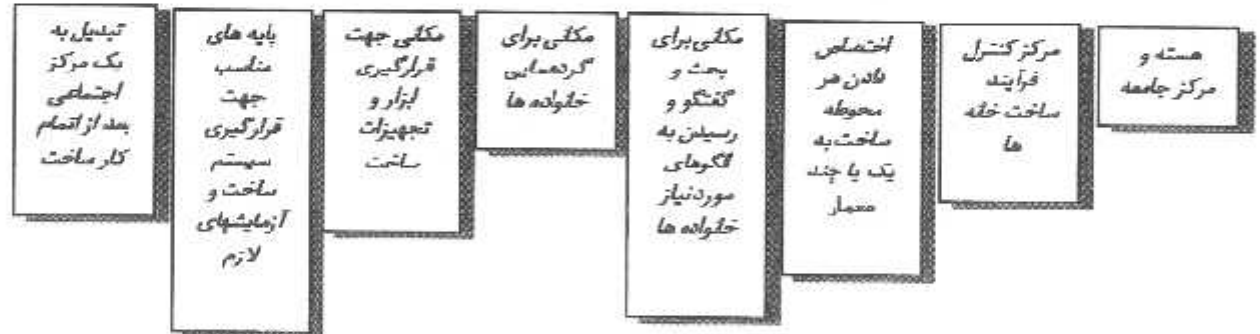


تصویر شماره ۱۴- ساختمان سازی در محل و با توجه به شرایط

منظم (Alexander, 1985: 219)

هر محوطه ی ساخت، شامل ابزار، وسایل، تدارکات، مصالح و دفتری است که برای ایجاد و ساخت خانه ها در اطراف آن ضروری است. نکته ی اساسی در ماهیت محوطه ی ساخت این است که از نظر فیزیکی نزدیک به خود خانه ها قرار دارند و در حقیقت بخشی از محله ای است که خانه ها در آن ایجاد می شوند، به این ترتیب محوطه ی ساخت صرفاً یک اصل جهت تولید خانه ها نیست، بلکه مرکزی برای حفظ یک ارتباط همیشگی با خانه ها است (۸۹).

ویژگی های عمومی محوطه های ساخت



نمودار شماره ۲- ویژگی های عمومی محوطه های ساخت

عمومی مشترک هستند یک خوشه یک واحد اجتماعی بویاست که مردم در آن سعی می کنند با هم آشنا شوند، با هم کار کنند و دنیای خود را بسازند و اینجاست که احساسات بشری وارد زندگی اجتماعی می شوند (Alexander, 1985: 125).



تصویر شماره ۱۵- توجه به محوطه های گروهی در کار ساخت خانمان سسکونی

(Alexander, 1985: 109)

اصل سوم: طرح گروهی محوطه ی عمومی

امروزه ساخت محوطه های عمومی توسط دفتر ساختمان و دور از کنترل افرادی که در آن زندگی می کنند، نظارت می شوند. ادارات برنامه ریزی و منطقه بندی شهری، قوانین و مقرراتی در طراحی محوطه های عمومی دارند که هرگونه تلاش خودجوشانه از سوی مردم را سرکوب می کند. به دلیل وجود این نظارت سرسختانه بر محوطه سازی، خانه ها اغلب بر روی یک شبکه آرایش می یابند. این شبکه ها در واقع یک آرایش مکانیکی و انتزاعی از خانه ها و مستقل از گروه های اجتماعی افراد و بدون ساختار اجتماعی مناسب است (۱۲۲).

به عنوان جایگزینی برای این فضای شبکه مانند، چیدمانی پیشنهاد می شود که بارها، شخص تری داشته باشد و به فراد قدرت موثر و بی واسطه ی کنترل بر این فضا را بدهد. این چیدمان^{۳۳} خوشه ای نامیده می شود، یک خوشه شامل تعدادی خانه است که دارای یک محوطه ی

معماری است (لنگ، ۱۳۸۱: ۹).

اصل طراحی خانه‌ها توسط خود افرادی که قصد دارند در آن خانه زندگی کنند، راه حلی برای این کمبودهاست و این بدین معناست که نظارت هر خانواده بر محیط بلافاصل خود، حق مسلم آنهاست. در این روش هر خانه دقیقاً متناسب با نیازها و شخصیت منحصر به فرد خانواده طراحی می‌شود و به این ترتیب هر خانه حاصل امیدها و رویاهای ساکنین آن خانه است. برای این کار باید نظامی از اصول، زبان لگو و ابزارهای انتطاف پذیر مشابه، وجود داشته باشد تا انجام این کار را برای خانواده امکان پذیر نماید (Alexander, 1985: 157).

در مکزیک این اصل عملی گردید؛ هر خانواده خانه‌ی خود را مطابق خواست‌های خود طرح ریزی نمود و خانه مستقیماً از روی آنچه خانواده‌ها روی زمین طرح ریزی نموده بودند، ساخته شد. هر خانواده با دو دانشجوی آگاه در ارتباط بودند تا با اصول و قوانین اولیه آشنا شوند و با استفاده از زبان لگوی انتخاب شده و الگوهای مورد نظر خود به طراحی خانه بپردازند (۱۳۴).



تصویر شماره ۱۸ - نمونه خانه‌های فردی پروژه مکزیک (Patter a Language, 2002)

اصل پنجم: ساخت گام به گام

تقریباً تمام شیوه‌های امروزی ساختمان سازی، متکی بر عناصر ساختمانی یکدست و از پیش ساخته شده هستند. به تیرری، مرحله‌ی ساخت، یک مرحله‌ی ممتاز است؛ در صورتی که بهترین خانه‌ها، خانه‌هایی هستند که جزئیاتشان در طی فرآیند ساخت شکل گیرد (Alexander, 1985: 220).

نصورت کنید که هر خانواده‌ای خودش خانه‌ی خود را طراحی کرده است. در این روش فرآیند ساخت گام به گام اجرا می‌شود. این شیوه توانایی تولید اتبوه خانه را، بدون بالا بردن هزینه، داراست (۲۰۹).

در پروژه مکزیک مراحل ساخت به روش زیر انجام گردید:

- ۱- نشانه گذاری پلان بر روی زمین.
- ۲- خاتبرداری و خنثی سازی خاک.
- ۳- جاگذاری سنگه ای گوشه.
- ۴- جاگذاری بی دیوارها.
- ۵- آماده سازی کف سازی.
- ۶- جاگذاری لوله های زیر کف سازی.
- ۷- پرکردن کف.
- ۸- برپا کردن ستون ها.
- ۹- بنا کردن دیوارها بین ستون ها.
- ۱۰- نصب قاب درها.
- ۱۱- ساخت میله های نگهدارنده ی فضا.
- ۱۲- ساخت سبدهای سقف.
- ۱۳- ساخت گوشه ها.
- ۱۴- نصب مدارهای الکتریکی.
- ۱۵- قراردادن روکش اولیه ی سقف.
- ۱۶- قراردادن روکش خارجی سقف.
- ۱۷- نصب قاب پنجره ها.
- ۱۸- ساخت و نصب پنجره ها.
- ۱۹- ساخت و نصب درها.
- ۲۰- لوله کشی نصب تجهیزات الکتریکی.
- ۲۱- نقاشی و تزیین سقف و دیوارها.
- ۲۲- قراردادن کفپوش.

فرآیند ساخت هر خوشه باید با طراحی محوطه‌ی عمومی آن آغاز شود. این طراحی باید توسط خود خانواده‌ها انجام گیرد. هر خانواده باید پیش از طراحی منزل شخصی خود، نقشی را در طراحی محوطه‌ی مشاع بین خانه‌ها ایفا نماید. محوطه‌ی عمومی یک شی انتزاعی نیست بلکه مکانی شخصی و منحصر به فرد برای تمام خانواده‌هاست. سهم جاودانه از دنیا و نمودی اشتراکی از اراده‌شان است (۱۱۹).

در پروژه مکزیک قبل از تشکیل خوشه‌ها نیاز به شناسایی گروه‌های همسایه احساس می‌شد. خانواده‌ها توانستند با توجه به آشنایی و نزدیکی که در طول روند شناخت، در محوطه ساخت ایجاد شده بود، همسایه‌های خود را انتخاب نمایند. اگرچه معمار-سازنده در تعریف این فضا نقش مهمی را برزی می‌کرد، اما همه‌ی خانواده‌ها احساس می‌کردند این تصمیم متعلق به آنهاست و خود آن را اتخاذ نموده‌اند (۱۲۷-۱۵۵).

اصل چهارم: طراحی خانه‌های فردی

امروزه صورت‌های رایج خانه‌سازی کاملاً یکتا و تکراریست. این مسئله در مورد تمام انواع ساختمان‌ها از خانه و کارخانه تا آسمان خراش‌ها، یکسان است. در واقع نظارت بر عهده‌ی معماران، ادارات و نظران است که همه از زندگی خانواده‌ای که در آن محل ساکن خواهند شد، بی‌خبرند و تحت این شرایط، سرد و بی‌روح بودن خانه حتمی است (۱۶۴).



تصویر شماره ۱۶ - نمونه خانه‌های فردی پروژه مکزیک

(Pattern Language, 2002)

در واقع با وجود همه‌ی شمارهایی که در رابطه با پیروی فرم از عملکرد در معماری دلا می‌شود، در عمل می‌توان دید که بناها به اندازه‌ی کافی عملکردی نیستند؛ به همه‌ی مقاصد انسانی که محیط باید آنها را تأمین نماید، توجه نداشته‌اند. این مقاصد شامل نیاز به هویت، فراهم بودن امنیت، نیاز به بیان خود، و مهمتر از همه عملکرد زیبایی‌شناختی



تصویر شماره ۱۷ - نمونه خانه‌های فردی پروژه مکزیک

(Pattern Language, 2002)

را ایفا کرد؛ آنها در انجام بخش اعظم مراحل ساخت، با یکدیگر مشارکت کردند و به این طریق کار یک ضرب اجتماعی یافت.

۳- در هر روز قسمتی معین از کار به اتمام می رسید. در بعضی موارد همه تا صبح کار می کردند تا ضرب آهنگ کار از بین نرود.

۴- مردم در اکثر کارهای سخت به یکدیگر کمک می کردند. آنها از دیدن کار دیگران نیرو می گرفتند و می دانستند که دیگران نیز از دیدن کار کردن آنها نیرو می گیرند. در مواردی که کسی نیاز به کمک فیزیکی دیگران داشت این حس تعلق به اجتماع بیشتر نمود می یافت. این کار مستلزم این بود که هر فرد در ساخت تمامی خانه های خوشه، دست داشته باشد و این باعث میشد که برای این افراد هر خوشه چیزی فراتر از یک مکان فیزیکی باشد؛ جایی که همه با هم کار کردند و از تلاش و کار خسته شدند.



تصویر شماره ۲۰- ضرباهنگ انسانی فرآیند ساخت (Alexander, 1985:342)

۵- بعد از پایان هر عملیات جشنی برگزار می شد. الکساندر در قسمتی از خاطراتش می نویسد: «بیشب در جشنی که پنج خانواده به مناسبت پایان کار ساخت برگزار کرده بودند، جویز تپیا^{۱۳} نزد من آمد و با علاقه و حرارت بسیار زیادی به من گفت که این شکفت انگیزترین فرآیندی بوده که تا به حال تجربه کرده است و واقعا تمایل دارد که بیشتر کار کند. و به خانواده های دیگر کمک کند تا خانه هایشان را تمام کنند و این تجربه را کسب کنند. او گفت که باعث افتخار اوست که بخشی از این فرآیند بوده است و می خواهد که از ته قلب از من تشکر کند و این کلمات برای بیان احساسش کافی نیستند...»



تصویر شماره ۲۱- مجلس در پایان هر مرحله (Building Living Neighborhoods, 2006)

اصل ششم: نظارت بر هزینه

یکی از مشکلات خانه سازی و ساخت مکعب های یک شکل در شهرهای امروز به جای خانه، مساله ی قیمت تمام شده و هزینه است و بخش عمده ی این مشکل از کنترل نادرست هزینه ناشی میشود. از این رو توجه به هزینه ها و کنترل صحیح آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است^{۱۴} (Alexander, 1985: 263).

در کل برای اجرای یک طرح سه هزینه ی عمده وجود دارد:

۱- هزینه ی طراحی ۲- هزینه ی مجوزها ۳- هزینه ی ساخت طبق روال تعریف شده در پروژه ی مکزیک، هزینه ی اول و دوم حذف شدند. برای قسمت سوم یک روش کنترل هزینه در نظر گرفته شده که بسیار ساده، انعطافپذیر و قابل انطباق با شرایط گوناگون بود. به طور مختصر روابط به صورت زیر بود:

۱- هر عملیات یا معیار خاصی محاسبه شد. به طور مثال چون ارتفاع همه ی دیوارها یکسان بود، دیوارها با واحد طول ۱ متر محاسبه شدند.

۲- با محاسبه ی تقریبی مشخص شد که هزینه ی انجام هر عملیات در مترمربع چقدر میشود.

۳- با تجزیه ی مقدار مصالح مورد نیاز برای هر عملیات و تعیین مقدار پول آن، قیمت واحد هر عملیات محاسبه شد.

با این اطلاعات هزینه ی ساخت تخمین زده شد. این هزینه شامل ابزار، مصالح، کارگر و هزینه های زمین عمومی بود.

اصل هفتم: ضرباهنگ انسانی فرآیند ساخت

بناها ثمره ی یک فرآیند انسانی همراه با نظم بشری هستند که در آن «لذت ساختن» جایگاه ویژه ای دارد. در این فرآیند سازنده با کار، خانه، مکان و مردمی که در آن محیط زندگی خواهند کرد، ارتباطی مستقیم و انسانی دارد (Alexander, 1985: 291).

در تجربه ی پروژه ی مکزیک، این کیفیت انسانی حداقل در موارد زیر دیده می شد:

۱- اعضای هر خوشه در ساعات معین روز با یکدیگر کار می کردند و حس می کردند که ساعات کار، زمان جالب و خوشی است که با یکدیگر می گذرانند؛ چیزی شبیه به حضور در یک مهمانی.



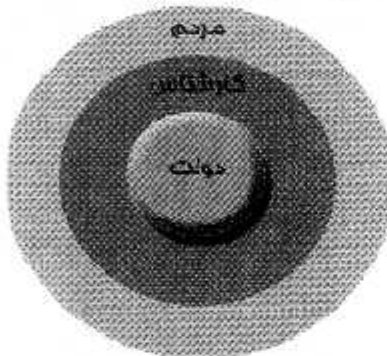
تصویر شماره ۱۹- کار گروهی در کنار یکدیگر در پروژه مکزیک (Patern Language, 2002)

۲- هر خانواده حداقل در برخی کارهای فیزیکی مشارکت می کرد. هر خانواده، در عمل، نقشی بزرگتر از ساخت صرفاً یک خانه ی شخصی

امر خانه سازی با مردم علاوه بر نقش پذیری توسط مردم از فرایند ساخت و رضایتمندی حاصل از آن، به نوعی و در یک فرایند مشخص، نحوه تکرش مردم بر زندگی و راه های بهینه کردن آنرا به آنها آموخته است.

جمع بندی

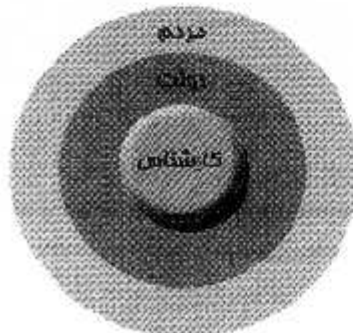
در باززنده سازی محله ماره پاریس مردم بومی از محله رانده شده و به حاشیه نشینی روی آوردند در این طرح، سحله از نظر کالبدی و کاربردی و همچنین اقتصادی، احیا شد ولی دیگر ساکنین و قسمی یافت در محله وجود نداشتند و طبقه ای خاص در محله استقرار یافته بودند. محور طرح دولت مقتدر و سرمایه دار فرانسه بود که با استفاده از پول و اقتدار به این مهم دست زد. احیا دولتی محله به قیمت حاشیه نشینی شدن مردم تمام شد و از نظر فرهنگی واجتماعی یک طبقه الیت در محله مستقر شد و یک



نودار شماره ۲ - میزان اهمیت حاملین توسعه در پروژه ماره که دولت در رأس آن و مردم در پایین ترین قسمت قرار داشتند.

طبقه حاشیه نشینی جدید در حومه تشکیل گردید.

در بازسازی روستای گورنا، دولت ابتدا حسن فتعی را بعنوان مسئول پروژه با اختیارات تام برگزید و نقش حاشیه ای بعهده گرفت ولی در عمل، نه تنها برای حسن فتعی اختیارات تفویض شده را قائل نشد، بلکه با کارشکنی و عدم انجام خدماتی که تعهد کرده بود و همچنین با مخالفت های خود با طرح، از موضع بظاهر علمی اینکه این ساختمان ها در مقایسه زلزله مقاوم نیستند (باعث شکست پروژه گردید. مجری طرح هر چند که جرات و جسارت کار را داشت و می خواست که مردم را در فرایند ساخت دخالت دهد و در تمام مراحل انجام پروژه اعتقاد راسخی به موفقیت آن داشت، بعلت عدم تنظیم مناسب روابط مدیریت با کارفرما



نودار شماره ۴ - میزان اهمیت حاملین توسعه در پروژه گورنا که کارشناس در آن نقش کلیدی داشت و مردم و دولت دارای رابطه تفریق بودند.

نتایج پروژه و سنجش آن پس از چند ماه

پنج ماه پس از پایان کار الکساندر و گروهش به منظور مشاهده ی نتایج این پروژه، به مکزیک بازگشتند و از افراد خانواده ها در مورد پروژه، خانه ی جدید و غیراتی که این پروژه برای آنها به همراه داشته است، سوال نمودند. در ادامه برداشت این افراد از انجام این پروژه آمده است:

جوز تپیا می گوید: من متوجه شدم که کارهایی که حالاً در خانه انجام می دهم با عادت های من در خانه ی قبلی، کاملاً متفاوت است. در خانه ی قبلی، بعد از پایان کار روزانه برای گذراندن وقت از خانه بیرون می رفتم و وقت را در سینما یا بار می گذراندم. ولی حالا - چون این خانه را دوست دارم و اینجا احساس خوبی دارم - فهمیده ام که کارهای دیگری برای انجام دادن در خانه دارم. شخصیت و زندگی شخصی من به نوعی تغییر کرده است و نسبت به کارهای کوچکی که در روز انجام می دهم، احساس قدرت بیشتری می کنم.

لیلیا دوران^{۲۸} از خانه اش راضی است و می گوید: این خانه نه تنها خوب است، بلکه کاملاً مناسب خانواده است. بعضی ها می گویند که این خانه کوچک است ولی این خانه هر چیزی که لازم است را دارد و فقط چیزهایی را دارد که لازم هستند و کاملاً مناسب خانواده ی ما است. جولیسو رودریگز^{۲۹} می گوید: بهترین چیزی که یاد گرفتم این بود که چطور بهتر زندگی کنم. یاد گرفتم که چطور راحت باشم. من حس می کنم که این خانه برای من مناسب است.

ماکریا ریس^۳ می گوید: همه چیز خوب بود، نمی توانم چیزی را از بقیه جدا کنم. من قبلاً هیچ کاری مشابه این در زندگی ام نداشته بودم. هیچ وقت فکر نمی کردم که من می توانم این کارها را انجام بدهم... این شگفت انگیز است که ما توانستیم همه ی آن کارها را انجام بدهیم. الکساندر می نویسد: در طول پروژه، عکس العمل های منفی مختلفی را از جانب مقامات دولتی مشاهده کردیم. ولی چیزی که نمیتوان تغییرش داد این واقعیت است که خود خانواده ها در رابطه با خانه هایشان، احساس شادی می کنند. آنها راضی و خوشحالند و احساس می کنند که خانه هایی دارند که حقیقتاً متعلق به آنهاست، حاصل کار و مشقت خودشان است. زمانی که نشاط، رضایت کامل و عشق خانواده ها را با ناراضی کلیشه ای مقامات دولتی مقایسه می کنیم، نمیتوان از بافشاری مقامات بر عقایدشان متعجب نشد (Alexander, 1985: 320).

در نهایت در خصوص آنچه در مکزیک اتفاق افتاد می توان گفت: تعلق خاطر از یکسو و حس مالکیت از سوی دیگر باعث می شود که انسان نسبت به خانه حساسیت افزونتری به خرج دهد. از این رو اگر انسان در فرآیند ساخت خانه، نقش آفرین باشد، علاوه بر تقویت حس تعلق خاطر، ساماندهی فضا برای تامین نیروهای مادی و معنوی او نیز مناسب تر و عملکردی تر خواهد بود.

رضایتمندی انسان از محل سکونت، که از واژه ی سکینه و سقنوم آراشی برخاسته است، در شخصیت مادی و معنوی او تأثیرگذار است. تجربه ی مکزیک نشان می دهد که مشارکت در امر خانه سازی، می تواند علاوه بر فوائد فوق، بستری برای ظهور استعداد های بالقوه ی انسان، فراهم آورد. مسلم است که استفاده از فکر افراد مختلف، تحت یک سامندهی مشخص، محصول کارآتری را ارائه خواهد داد. با این روش ساده، از تمامی استعدادهای مردم به صورتی نظام مند بهره گرفته و علاوه بر رضایتمندی، امید به زندگی نیز در میان مردم افزایش می یابد.

جدول شماره ۲ - مقایسه نمونه‌های موردی پروژه از نظر اولویت‌ها و اهداف

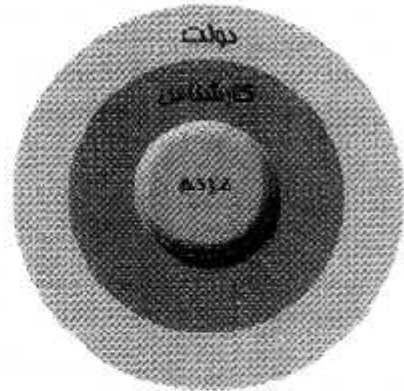
مکانیسم مشارکت	نوع مشارکت	نوع بازسازی	نوع احیاء
مشارکتی	مشارکتی	مشارکتی	توجه به احیاء کالبدی-صنعتی
مشارکتی	مشارکتی	مشارکتی	توجه به احیاء اجتماعی-فرهنگی
مشارکتی	مشارکتی	مشارکتی	توجه به احیاء اقتصادی

جدول شماره ۳ - مقایسه نمونه‌های موردی پروژه از نظر توجه به نقش حاملین احیاء

حاملین احیاء	نوع بازسازی	نوع مشارکت	نوع مکانیسم مشارکت
دولت	اجرای اقتدار دولت و صرف هزینه فراوان	توان از ایجاد پارادایم در بازسازی دولت و مردم هر احیاء پروژه یا توجه به مشارکتی و نظام خودجاری و مشارکت	مشارکتی دهنده پروژه به همراه غرض اختیار کادریه کارشناسان
کارشناسان	انجام وظیفه تحت اختیار و نظر دولت	توان از ایجاد پارادایم در بازسازی دولت و مردم هر احیاء پروژه یا توجه به مشارکتی و نظام خودجاری و مشارکت	مشارکتی دهنده پروژه به همراه غرض اختیار کادریه کارشناسان
مردم	نوع نقش و راننده شده به حاشیه شهر	توان از ایجاد پارادایم در بازسازی دولت و مردم هر احیاء پروژه یا توجه به مشارکتی و نظام خودجاری و مشارکت	مشارکتی دهنده پروژه به همراه غرض اختیار کادریه کارشناسان

تعلق به محیط زندگی و کار علاوه بر ایجاد حساسیت مردم نسبت به تغییرات از سوی گروه‌ها و نهادهای مختلف، احساس مسؤلیت شهروندان را نیز تقویت می‌کند و به عبارتی زمین‌های برای سوق دادن محیط در جهت بهینه فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد که این دلیل خوبی است برای اینکه مردم، ساختن محیما و تغییر در آن را حق مسلم خود بدانند. از سوی دیگر مشارکت و همکاری مردم در طرح‌ها به سبب اعمال نظراتشان برای طراحان و مجریان طرح نیز امری ضروری است. چنانچه این مشارکت به صورت دوسویه بین مردم و مسئولین دست‌اندرکار طرح

یعنی دولت (عدم ارتباط اصولی کارشناس با دولت) و دخالت بی حد و حصر و از موضع قدرت دولت، شکست خورد. در پروژه ساختمان سازی مکزیک، اولاً: کریستوفر الکساندر به عنوان کارشناس مربوطه، وظایف کارشناسی خود را به صورت کامل انجام داد، رعایت مسائل کاربردی، تقلیل هزینه، بکارگیری الگوهای عملکردی و کالبدی، خلاقیت مشارکتی و... از جمله این موضوعات مورد نظر بود. ثانیاً: دولت بنا به قولی که به الکساندر داده بود اختیارات تام پروژه را به او و مردم تفویض کرده و در این خصوص در اجزاء وظایف خود هر چند کارشکنی‌هایی انجام داد، ولی در مجموع با فرآیند پروژه کنار آمد (مردمی بودن روند انجام کار و تنظیم مناسب روابط دولت-مردم-کارشناس، به موفقیت پروژه انجامید).



نمودار شماره ۵ - میزان اهمیت حاملین توسعه در پروژه مکزیک که مردم و خواسته‌های آنها در رأس مردم و اختیارات دولت به صورت حداقلی بود.

جدول شماره ۱ - نمودار تقیظی از سه نمودار مناسی میزان اهمیت حاملین توسعه در نمونه‌های موردی

	پروژه تارون	پروژه کوبا	پروژه مکزیک
دولت	⊗ ⊗ ⊗	⊗ ⊗ ⊗	⊗
مردم	⊗	⊗ ⊗ ⊗	⊗ ⊗ ⊗
کارشناسان	⊗	⊗ ⊗	⊗ ⊗ ⊗
کارشناس دولتی	⊗	⊗ ⊗	⊗

نتیجه گیری

در هر سه پروژه بررسی شده، نقش دولت و مردم در چند سلی و ایجابی آن واجد توجه خاص است. بنظر می‌رسد اگر بتوان مکانیزم مشخصی را در تنظیم این روابط لحاظ نمود، کارشناسان بعنوان پایه سوم امر احیاء به راحتی می‌توانند نقش آفرین باشند.

مردم، نقش اساسی در موفقیت و یا عدم موفقیت هر پروژه، اعم از عمرانی، بازسازی و ... را بر عهده خواهد داشت. با قبول مرکز ثقل بودن مردم در این همکاری و قرار گیری کارشناسان در جایگاه حقیقی خود، به طوریکه از یک طرف، نقش کارشناسی خود را به طور کامل ایفا کنند و از طرف دیگر با تغییر کارفرمای خود از دولت به مردم در جهت تامین خواست اهالی و یا هدایت و ترجمه خواست آنها به مایه ازای متناسب کالبدی و برنامه ای (با عنایت به دانش کارشناسی خود) تلاش نمایند. رضایتمندی مردم و در عین حال اجرایی، کارکردی و ماندگار نمودن طرح در پی خواهد آمد و این امر باعث موفقیت در تمام مراحل اجرای کار خواهد گردید. دیاگرام زیر حوزه بندی فعالیت ها در ارتباط با حاملین و حوزه قابل قبول و مناسب را نشان می‌دهد.

های مختلف به وجود آید، می‌تواند ضمن بالا بردن رضایت مردم از نتایج طرح به سبب اعمال حداکثر نظراتشان، حس اطمینان و اعتماد دو سویه را نیز به وجود آورد، تا هم مردم راحت تر نظرات خود را بیان کنند و هم نتیجه این مشارکت برای مسئولین روشنتر شده و در طرحهای بعدی مورد استفاده قرار گیرد. به نظر می‌رسد، این امر بر عهده مسئولین می‌باشد تا با پی بردن به استعدادها و توانایی های گروه های مختلف در هر زمینه ای از کار، از مشورت گروه خاص و توانا از میان مردم بهره مند شوند تا ضمن بالا رفتن سرعت کار، فضایی پویا و سازنده خلق کنند. این گروه های مختلف در دل تشکل های مردمی در محله های موجود در یافت نهفته اند. مکانیزم نحوه همکاری دولت، کارشناسان و مردم، البته با محوریت

حضور حداکثری دولت



نمودار شماره ۶ - حوزه بندی فعالیت های احیاء، در ارتباط با حاملین آن

پی نوشت ها:

(۱) گروه های موثر در امر توسعه و احیاء بافت های تاریخی، مرکب از مردم، مسئولین و کارشناسان امر احیاء هستند که نوع نگاه و رویکرد و همچنین فعالیت گروه های اجتماعی مذکور در یافت، سرنوشت احیاء را رقم خواهد زد. خلاصه ای در کتاب فردایی برای نیم قرن تجربه مرمت صفحه ۱۰۵ بیان می‌کند که:

دولت اعم از استراتژیست ها تا مجریان قادرند امر احیاء کالبدی - کاربردی و اقتصادی - مالی را با سرمایه گذاری و تصویب قوانین حمایتی - هدایتی شتاب بخشند، در ساخت اجتماعی - فرهنگی نیز، توانایی این را دارند که فضای فرهنگی جاسه را برای احیاء مناسب سازی کنند. کارشناسان می‌توانند امر احیاء را در راستای مولفه های علمی و حقوقی تبیین توریک نموده و به طراحی منسب در همه زمینه ها اعم از فیزیکی - کاربردی و اقتصادی - مالی و همچنین اجتماعی - فرهنگی، فضای یافت تاریخی را به مکان زندگی و کار تبدیل نمایند و با ارائه قوانین حقوقی مورد نیاز، حمایت دولت از یافت را نهادینه کنند.

آنچه از عهده مردم بر می آید، تحقق امر احیاء، در هر سه ساخت و در راستای مولفه های علمی - حقوقی - اقتصادی - مدیریتی و اجتماعی است. (۲) در نگرش به یافت تاریخی دو نوع نگاه میتوان وجود داشته باشد. نگاه آینده نگری که معطوف به هدف است و نگاه پیش بینی که معطوف به وضع موجود است (محمودی، ۱۳۸۴: ۴۷۴).

(۴) این عمل در دهه ۷۰ میلادی و در دوران بست مدرن و وقایع پس از جنگ جهانی دوم انجام گرفته است.

(۵) این طرح در ۱۹۷۵ شروع شد.

۶) شرکت محقق در فرآیند تحقیق با نگاه سوزده ای، به موضوع تحقیق کاملاً متفاوت است، برای اطلاع بیشتر رجوع شود به بزدانفر، ۱۳۷۸: مرم و حایای یافت تاریخی

7) Marats

8) Revitalization

9) Le Corbusier

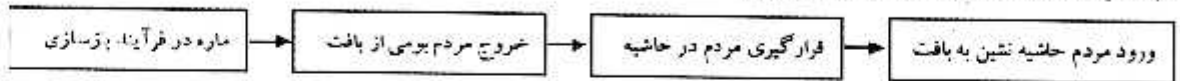
10) Georges Pompidou Centre

11) Curettage

۱۲) جنتریفیکیشن به معنای تعویض ساکنان با درآمد کمتر و مشاغل پایتیر با ساکنان با درآمد بالا و مشاغل بالاتر است.

12) Donald Appleyard

۱۴) تعمیر ساختار فرهنگی محله در فرآیند احیاء ما:



15) Elite

16) Georges Pillement

۱۷) این روش و نوع نگرش، در طرح باززنده سازی تاریخی در محله بولونیای مرکزی در ایتالیا و چندین محله دیگر اروپا نیز به اجرا درآمد، اما در مجموع با توفیق و استقبال افکار عمومی از یکسو و کارشناسان مرم و احیا از سوی دیگر، مواجه نشد.

18) Luxor

۱۹) فتحی با وجود پیوندهای خانوادگی و تعلق خاطر به روستا به روستای مواجه شد؛ با کابوسی از فقر، بیخبری و تقلیدی پست از زندگی شهری بی هویت، برخورد کرد و در عین حال ارزش های پاک و غنی، سنت های بکر روستا و اندیشه های ناب در معماری روستایی را، در ننگهای فراموشی و رو به نابودی یافت. او در روستاهای اسوان تعلقه اوج هنر معماری بومی روستاهای مصر را کشف کرد و گل و خشت را تنها امده روستا دانست (فتحی، ۱۹۱۳۷۲).

۲۰) این رابطه در معماری مدرن، به صورت انتقال نظر از کارفرما به معمار و از معمار به پیمانکار است و در عمل آنها نظر خود را به مشتری تحمیل می-کنند.

۲۱) آخرین دهه قرن بیستم دهه توسعه پایدار و اعلام ضرورت به کارگیری و نهادینه کردن مشارکت مردمی در روند توسعه، خوانده شده است. بر اساس تعریف کمیسیون جهانی سازمان ملل؛ توسعه هی پایدار عبارتست از توسعه ای که پاسخگوی نیازهای فعلی باشد، بدون آنکه توان نسل های آینده در تامین نیازهای خود را، تحت تاثیر قرار دهد. (مولدان، ۱۳۸۱: ۱۰)

۲۲) یا برررسی معانی اصلی و مطرح پایداری، می توان دریافت که اسان و محیط دو جزء اصلی مفهوم پایداری هستند. محیط در نگرش کلی، در برگیرنده ی حوزه ی عمل و تصمیم گیری انسان می باشد. بنابراین از ابعاد و وجود مختلف بوم شناسی- فیزیکی، اجتماعی- فرهنگی، و اقتصادی- سیاسی برخوردار است. از این رو، می توان اهداف توسعه ی پایدار را در سه بعد زیر خلاصه نمود (CIB & UNEP-ITEC, 2002):

-تداوم بوم شناختی: محدود کردن منابع تمام شدنی، کاهش حجم ضایعات و آلودگی ها، ترویج قناعت در مصرف میان اغتیا، تعیین ضوابط و نظام قانونی برای حفظ محیط زیست.

-تداوم اقتصادی: مدیریت کاراتر منابع و جریان مستمر سرمایه گذاری دولتی و خصوصی.

-تداوم اجتماعی- فرهنگی: توضیح عادلانه تر دایمی ها و درآمدها به منظور کاهش فاصله ی سطح زندگی اغتیا و فقر، یافتن ریشه های درونزای الگوهای نوسازی و فرآیندهایی که در روند فرهنگی تغییر به وجود میآورند.

نسبت مشارکت مردمی با اهداف سه گانه ذکر شده توسعه پایدار به شرح زیر است:

-مشارکت مردمی و تداوم بوم شناختی: حس تعلق ساکنین هر منطقه، احساس مالکیت نسبت به منابع عمومی، شناخت ساکنین از منابع موجود و در دسترس، در کنار دانش و تخصص فرد حرفه ای و آموزش همگانی نسبت به مسائل زیست محیطی، جهانی، منطقه ای و محلی، از عوامل موثر بر سازماندهی فعالیت های انسانی به نفع حفظ پایداری بوم شناختی هر منطقه هستند. بنابراین ساکنین محلی بهترین کسانی هستند که می توانند در این راستا اقدام نمایند.

-مشارکت مردمی و تداوم اقتصادی: مشارکت مردم در تولید و روش درست مصرف، گام موثری در پایداری اقتصادی است (Van Der Ryc & Collthorpe, 1986: 115).

-مشارکت مردمی و تداوم اجتماعی- فرهنگی: تغییر رفتارها و نحوه ی فعالیت انسانی در راستای نیل به پایداری محیطی، امری لازم و ضروریست. این فعالیتها و رفتارهای انسان، در زمینه ای فرهنگی- اجتماعی و تحت تاثیر اعتقادات و باورهای منبوی، تاریخی و فلسفی، شکل می گیرند و در مجموع ارزش های اجتماعی را تعریف می کنند. بنابراین پایداری همواره از یک بعد فرهنگی- اجتماعی برخوردار است که با الگوهای رفتاری،

زیستی، نظام ارزشی و بستر مفاهیم یک جامعه در زمان، سر و کار دارد. از این رو تغییراتی که برای تحقق آینده‌ی پایدار ضروریست، همواره مفید به بستر فرهنگی - اجتماعی هر جامعه می‌باشد و لازمه‌ی آن تغییر و بازبینی الگوها و ارزش‌های اجتماعی ناممکن و نیز احیای باورها، سنت‌ها و الگوهای است که ریشه در فرهنگ تاریخی یک جامعه داشته و موافق و منطبق با تفکر پایدار می‌باشد (باغانی و محمدگنجی، ۱۳۸۴: ۲۱). در مجموع می‌توان مشاهده کرد که مشارکت مردمی یکی از روشهای بسیار موثر در نیل به اهداف سه‌گانه جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی توسعه پایدار می‌باشد. بنابراین با پیش زمینه ارائه شده به بررسی نمونه‌های موردی و مقایسه آنها می‌پردازیم.

23) cluster

۲۴) در بافتهای تاریخی، فضای باز شهری نقش خُشه را بازی می‌کند.

۲۵) در تحقیقی که در خصوص ارزش اجتماعی چند فضای باز شهری در مقیاس محله‌ای در یزد صورت گرفته بود، ۷۲.۵٪ پاسخگویان ضرورت وجود این فضاهای را خیلی زیاد و ۲۷٪ زیاد اعلام کرده بودند. دلایل این ضرورت از نظر آنان حفظ فرهنگ و انتقال آن به اجتماع و دیدار مردم و ایجاد اتحاد و همبستگی بود (سعیدی رضوانی، ۱۳۷۹: ۳۴۳).

۲۶) هزینه بالای ساخت مسکن شهری، خوشبین‌ترین برنامه‌ریزان را نیز به پذیرش این وضعیت واداشته است که حتی ارزان‌ترین خانه‌ها با ساده‌ترین طرح نیز از قدرت مالی حداقل یک سوم خانواده‌های شهری در کشورهای در حال توسعه، بیرون است (لاکویان، ۱۳۶۴: ۱۶).

27) Jose Tapia

28) Lilia Duran

29) Julio Rodriguez

30) Makaria Reyes

فهرست منابع:

باغانی، مریم و محمدگنجی، مهتاب. (۱۳۸۴). مشارکت مردمی در ساماندهی محیط کالبدی گامی به سوی پایداری محیطی. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته معماری. دانشگاه شهید بهشتی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لنتنامه‌ی دهخدا. جلد دوازدهم. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

علوی تبار، علیرضا. (۱۳۸۲). الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها (تجارب جهانی و ایران). (چاپ دوم). مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری، جلد اول. تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.

فتحی، حسن. (۱۳۷۲). ساختمان سازی با مردم. ترجمه علی اشرفی. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.

فروزنده، کانلم و رضایی، علی. (۱۳۸۰). مشارکت و روش‌های اجرایی آن. مجموعه مقالات اولین همایش ملی نظام مدیریت مشارکتی با تاکید بر «نظام پذیرش و بررسی پیشنهادها». تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی: ۵۱-۶۲.

لنگ، جان. (۱۳۸۱). آفرینش نظریه معماری، نقش عوم رفتاری در طراحی محیط. ترجمه علیرضا عینیفر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مولدیان، بدریغ و بیلهارز، سوزان. (۱۳۸۱). شاخص‌های توسعه پایدار، ترجمه و تدوین نشاط حدادی تهرانی و ناصر محرم‌نژاد، انتشارات سازمان محیط زیست، تهران.

یزدانفر، سید عباس. (۱۳۸۷). احیاء بافت تاریخی با حضور موثر مردم، رساله دکتری برای دریافت درجه دکتری در رشته معماری، تهران، دانشگاه علم

و

صنعت، دانشکده معماری و شهرسازی

یزدانفر، سید عباس. (۱۳۸۸). واژه‌شناسی حفاظتی، فصلنامه علمی - پژوهشی طرح و نماد، تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، سال اول

یزدانفر، سید عباس. (۱۳۸۲). حضور موثر مردم، بستر احیاء مناطق تاریخی شهرها، هفت شهر، شماره؟

Alexander, Christopher. (1985). The production of houses. New York: Oxford university press.

Building Living Neighborhoods. (2006). MAIN STEPS OF WORK THE BROAD FLOW OF THE BUILDING PROCESS. In: <http://www.livingneighborhoods.org/ht-0.mainsteps.htm>

Pattern Language. (2002). Houses: A FEW OF OUR HOUSES. In: <http://www.cataraxis3.com/Gallery/houses/houses.htm>.

Van Der Rye, Sim & Callthorpe, Peter. (1986). Sustainable Communities. San Francisco: Sierra Club Books.

New Gourna. (2007). Archnet International Journal of Architectural Research. In: <http://archnet.org/library/images>

Nyceparis, (2007). Paris Hotels near Marais. In: <http://www.nyceparis.com>.

Oxford. The Oxford reference Dictionary. Oxford University press.

Tiesicell, Steven; Oc, Taner; Heath, Tim. (1996). Revitalizing Historic Urban Quarters. Oxford: Architectural Press, An imprint of Butterworth- Helnemann.

Virtual Tourist. (2007). Paris Travel Guide. In: <http://www.virtualtourist.com>.